

تأملی بر خویشکاری‌های زن در ایران باستان، با نگاهی به شاهنامه فردوسی

زهرا جمشیدی^۱

چکیده

کهن‌الگوی زن و خویشکاری‌های او در ادوار و اعصار مختلف ایران، همواره یکی از موضوعاتی است که ذهن پژوهشگران را به خود مشغول کرده‌است. نگارنده در این جستار با روش تحلیلی - توصیفی و تحلیل داده‌ها به کهن‌الگوی زن و خویشکاری‌های آن در ایران باستان پرداخته‌است. برآیند تحقیق اثبات می‌کند که جایگاه زن در ایران باستان، همواره به یک شکل نبوده و در برخی از اعصار مقام او تا حد خدایان نیز بالا برده شده‌است. این موضوع به دورانی برمی‌گردد که حکومت‌هایی مدرسالار بر این سرزمین حاکم بوده و به تبع، خدایان آنان نیز الهه‌هایی مقتدر بوده‌اند. این دوران، دورانی بسیار کهن است و تنها با بهره‌گیری از مطالعات باستان‌شناسی، می‌توان به ابعاد آن پی برد. در این میان نمی‌توان از تأثیر زن در زندگی کشاورزی و همچنین خویشکاری زایش و فرزندآوری و تربیت نسل او غافل ماند، اما در دوره‌های متأخرتر و با کشف آهن، حکومت‌هایی مدرسالار بر ایران حاکم می‌شوند و قدرت زن بسیار محدود می‌شود. حتی زندگی متکی بر شکار نیز بر زندگی قائم بر زمین و کشاورزی ترجیح داده می‌شود. به نظر می‌رسد ادیان آریایی از جمله آیین زرتشتی بر قدرت زن تأثیر گذاشته‌اند؛ زیرا در این ادیان باستانی، نظری مثبت نسبت به زن، چنان که سابق بر آن بود، وجود ندارد.

کلمات کلیدی: الهه‌ها، حکومت، خویشکاری‌های زن، زمین، کهن‌الگوی زن - مادر.

۱- مقدمه

همان‌گونه که بر ارباب فضل پوشیده نیست، زن در ادبیات ایران و بسیاری ممالک دیگر همواره از دو سویه بسیار متفاوت برخوردار است. در پاره‌ای از این آثار، زن به عنوان شخصیتی والا و مادر مطرح می‌شود و ارزشی هم‌سنگ و گاهی فراتر از مردان دارد، اما «در اکثر آثار ادبی ایران زیبایی‌ها و عشوه‌گری‌های زن مطرح گردیده‌است و به صورت‌های مختلف ساقی، مطرب، خنیاگر، معشوقه، کنیز و در کل وسیله‌ای برای رفع نیازهای مردان تلقی شده و در حقیقت ارزش واقعی زن مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌است» (نیساری، ۱۳۸۹: ۱). در بیشتر این آثار حتی این دید نیز درباره‌ی زنان به سطحی بسیار سخیف‌تر تنزل پیدا می‌کند و زنان را عامل اساسی فساد، توطئه، مکر و حيله و ... می‌دانند.

یکی از مباحث مهم فرهنگی هر قومی، تصویری است که آن قوم از زنان جامعه دارد و دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی زن، عاملی برای تحلیل بسیاری از موضوعات اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. در این میان، تعداد شاعرانی که دیدی واقعی و ملایم نسبت به زنان دارند، بسیار محدود و البته قابل تأمل است. یکی از این شاعران منصف، حکیم ابوالقاسم فردوسی است که با اثر گرانبهایش، شاهنامه، راه را برای مطالعه و بررسی در این زمینه گشوده است. شاهنامه، سند هویت ملی و بیانگر بسیاری از سنت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران در ادوار باستان است. مفاهیم گوناگون ملی به صورت آشکار یا ضمنی در لایه‌های مختلف این کتاب سترگ به خوبی قابل مشاهده است. یکی از مهم‌ترین موضوعات در شاهنامه، زن و خویشکامی‌های اوست. «زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او تحت‌الشعاع امیال و افراد داستان نیست، حال آن که در داستان‌ها، خاصه در منظومه‌های عاشقانه که شاعران چیره‌دست ایرانی به آن پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده‌است» (حریری، ۱۳۶۵: ۲۷).

در شاهنامه با گروه‌های مختلفی از زنان مواجهیم که هر کدام کار ویژه و نقش‌های خاص خود را دارند. خویشکاری اصلی برخی از آن‌ها مانند مادر سیاوش و تهمینه، زاینده‌گی و عشق است و پس از به دنیا آوردن فرزندی از نژاد بزرگان، از صفحه‌ی حماسه محو می‌شوند (برای مادر سیاوش رک: شاهنامه‌ی خالقی مطلق، ج ۲، ص ۲۰۲ تا ۲۰۶ و برای تهمینه رک: همان، ج ۱۲۲ تا ۱۲۷)؛ بعضی از آنان، مانند سیندخت، گردیده و ... نقش نصیحتگری، تدبیر و دلسوزی کهن‌الگوی مادر را برعهده دارند (برای سیندخت رک: همان، ج ۱، ص ۲۲۰ تا ۲۵۰، برای گردیده رک:

همان، ج ۸، ص ۲۲۸ تا ۲۳۰؛ برخی دیگر مانند سودابه، سوپه منفی و تاریک کهن‌الگوی زن را به نمایش می‌گذارد که با خواسته‌ها و طبیعت تاریک و گنهکار، مردان؛ بویژه قهرمانان را به ورطه نابودی می‌کشاند و خویشکاری نابودگری و مکرورزی کهن‌الگوی مذکور را ترسیم می‌کند (رک: همان، ج ۲، ص ۲۱۱ تا ۲۳۸). بسیاری دیگر از زنان شاهنامه، در نقش پروراندۀ پهلوانان این حماسه بروز پیدا می‌کنند، مانند فرانک (رک: همان، ج ۱، ص ۶۲ تا ۶۶)، جریره و فرنگیس (برای جریره رک: همان، ج ۲، ص ۳۲۱ و برای فرنگیس همان: ۳۶۴) که تا پای جان از فرزندان خود مراقبت می‌کنند. برخی دیگر از زنان حماسه، نقش سیاسی در انتقال قدرت و پهلوانی و رزم‌آوری ایفا می‌کنند که نمونه‌های بارز این نوع زنان، گلنار و گردآفرید است (برای گلنار رک: همان، ج ۶، ص ۱۴۸ و گردآفرید: همان، ج ۱، ص ۱۲۹). نکته‌ای که ذکر آن ضروری می‌نماید این است که زنان در شاهنامه تنها به موارد مذکور محدود نمی‌شوند و ممکن است هر کدام نقش یا نقش‌هایی دیگر نیز به عهده داشته باشند.

با توجه به نقش‌ها و خویشکاری‌های مختلف زنان در شاهنامه، درمی‌یابیم که در این اثر ارزشمند، کهن‌الگوی زن - مادر با جلوه‌های مختلف خود حضور دارد. کهن‌الگو، از جمله مفاهیمی است که به صورتی جدی و علمی، برای نخستین بار بر پایه نظرات کارل گوستاو یونگ که بر ضمیر ناخودآگاه جمعی استوار است، مطرح شد. وی کهن‌الگوها را تجارب اجدادی انسان در طی ادواری طولانی می‌داند که به صورت نیرویی ازلی و بالقوه، در روان انسان به صورت تصاویر و ساخت‌هایی شکل گرفته‌اند. یونگ معتقد است که منشأ آن‌ها شناخته شده نیست، اما در هر زمانی و در میان هر ملتی به چشم می‌خورند (یونگ، ۱۳۷۸: ۹۶). بنابراین تعریف، می‌توان مفهوم کهن‌الگو (آرکی‌تایپ) را که به معنای نمونه اصلی هر پدیده است، با معنای شکل اولیه و نمونه ابتدایی تفکر انسانی مترادف دانست (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۵۶). بسیاری از این سرمشق‌های اولیه (کهن‌الگوها) در مفهومی وسیع با اساطیر در ارتباطند، به این صورت که این کهن‌الگوها در درون مایه‌های مشابهی هستند که آن‌ها را می‌توان در مجموعه اساطیر گوناگون یافت (گورین، ۱۳۷۰: ۱۷۴).

ارتباط و پیوستگی اساطیر و کهن‌الگوها هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که به تعریف اصطلاح اسطوره توجه کنیم: اسطوره، نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر آیین، هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری، یک بار برای همیشه، به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت نمونه‌ای آغازین درآمده است

(شایگان، ۱۳۷۱: ۱۰۳). با توجه به این تعریف، اسطوره، علاوه بر این که ساختار کهن‌الگویی مفاهیم اصلی پدیده‌ها را بیان می‌کند، به کارکرد اجتماعی آنها به عنوان موتور محرک برای اعمال و افکار انسانی نیز اشاره دارد (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵). الیاده نیز در تعریفی دقیق‌تر از اسطوره، چنین می‌گوید: اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف‌بذات همه چیز، رخ داده است؛ به بیانی دیگر، اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به علت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت: کیهان، یا فقط جزئی از واقعیت: جزیره‌ای، نوع نباتی خاص، سلوکی و کرداری انسانی، نهادی، یا به عرصه وجود نهاده است؛ بنابراین، اسطوره همیشه متضمن یک خلقت است؛ یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴). با ذکر این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که در ذهن بشر کهن‌الگوهای مختلفی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین این کهن‌الگوها، کهن‌الگوی زن در نقش‌های مختلف است.

پیشینه تحقیق

در باره این موضوع، تاکنون پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که به عنوان مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

موسوی، سید کاظم و خسروی، اشرف، (۱۳۸۷)، «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه»، نشریه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳: صص ۱۳۳-۱۵۳.
سنجری، سیده سعیده، (۱۳۹۰)، «نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره‌های ایرانی»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ۷، صص ۳۵-۴۶.
شامیان سارو کلائی، اکبر، (۱۳۸۸)، «فرانک‌مام‌فریدون»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، شماره ۳، صص ۹۱-۱۰۸.

راکعی، فاطمه، (۱۳۸۶)، «زنان سیاسی شاهنامه»، نشریه آیین، شماره ۹، صص ۵۱-۵۳.
برزگر خالقی، محمدرضا و نیساری تبریزی، رقیه، (۱۳۹۰)، «سیمای زن و عشق در دده قورقود و ایلید و ادیسه»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۳۱-۴۲.

سعی نگارنده در این پژوهش بر آن است که با معرفی کهن‌الگوی زن و خویشکاری‌های او، با دلایلی اسطوره‌شناسی به بررسی چرایی عدم حضور زنان در بخش‌هایی از شاهنامه بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که زن و خویشکاری‌های او در ادوار باستانی چگونه

بوده است؟ چرا در بخش‌های آغازین شاهنامه، زنان حضور ندارند؟ چرا در سایر بخش‌های شاهنامه، گاهی زنان حضوری فعال دارند و گاهی به حاشیه رانده می‌شوند؟ آیا عدم حضور زنان در بخش‌هایی از شاهنامه، دلایل سیاسی و اجتماعی دارد؟

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

در این جستار، ابتدا به معرفی اجمالی کهن‌الگوی زن می‌پردازیم، سپس به بررسی جایگاه الهه‌ها و زنان در ایران، قدرت‌یابی و در نهایت فروکش کردن قدرت آنان در ادوار بعد و تأثیری که این روند بر حضور زنان در شاهنامه دارد، خواهیم پرداخت.

۲-۱- کهن‌الگوی زن - مادر

زن - مادر یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کهن‌الگوهای ذهن بشری است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در اساطیر و حماسه‌های ما نقش‌آفرینی کرده است و بر جایگاه زنان در جامعه و در ابعاد مختلف آن، تأثیر نهاده است. زن - مادر مانند هر صورت مثالی دیگری، در صور مختلف تجلی می‌کند. اهم این صور عبارتند از: مادر واقعی و مادر بزرگ، نامادری، مادرزن، مادرشوهر و هر زنی که به نوعی ارتباطی با او برقرار است، مثل پرستار، دایه و یا جدای دور و نیز هر آنچه که به صورت مجازی یا نمادی دارای معنای مادر یا زن باشد، مثل زمین، آب، کشور، دریا و ... (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۲).

مادر - زن مثالی دو مظهر خیر و شر دارد و ممکن است دارای معنایی مثبت و مطلوب و یا معنایی منفی و اهریمنی باشد (همان: ۲۳). معنای مثبت این کهن‌الگو و صفات آن عبارتند از: شور و شفقت مادرانه، قدرت جادویی زنانه، فرزاندگی و رفعت روحانی، هر انگیزه‌یاری دهنده، هر آنچه می‌پروراند و مراقبت می‌کند و هر آنچه رشد و باروری را در بر می‌گیرد. مادر مثالی در وجه منفی خود، ممکن است به هر چیز نهانی، اسرار آمیز و تاریک اشاره کند. هر آنچه می‌بلعد، اغوا می‌کند، مسموم می‌سازد و چون سرنوشت هراس‌انگیز و گریز ناپذیر است، از دیگر معانی منفی این کهن‌الگوست (همان: ۲۴).

۲-۲- جایگاه الهه‌ها در ایران باستان

در ایران پیش از زرتشت و پس از آن، الهه‌ها یا ایزدبانوان از ارزش و قدرتی بالا برخوردار بودند، به گونه‌ای که پهلوانان و شاهان ابرقدرت نیز به درگاه آنان سرتسلیم فرود می‌آوردند

و برای رفع مشکلات و برآورده شدن حاجت به ستایش و قربانی برای آنان میپرداختند. از مهم‌ترین الهه‌های ایرانی می‌توان به آناهیتا، سپندارمذ، اشی، چیستا و ... اشاره کرد. این ایزدبانوان آن‌چنان در میان مردم دارای احترام و اعتبار بوده‌اند که صورت زمینی آنها یعنی زنان نیز از اعتبار آنان بهره‌مند می‌شدند و به عنوان تصویری زمینی از آن الهه‌ها و خویشکاری‌های آنان، مورد احترام واقع می‌شدند و به همین دلیل مردان در برابر آنان جنس دوم به حساب می‌آمدند. بازتاب این تأثیر در اساطیر و حماسه‌ها خود را به زندگی بدون کشته شدن ناگهانی زنان در نقش‌های مادر، همسر، دختر و خواهر نشان داده شده است. در کنار الهه‌های قدرتمند و خیرخواه، در اساطیر ایرانی با دیوزنانی برخورد می‌کنیم که آنان نیز در اوج قدرت شرواند؛ به عبارتی دیگر، زن در اساطیر ایرانی در نمادهای مختلفی مانند امشاسپند نگهبان زمین (سپندارمذ)، ایزدبانوی آب‌ها (اردوی‌سور آناهیتا)، ایزدبانوی روشنایی و پیمان (مهر)، ایزدبانوی دانش و دانایی (چیستا)، ایزدبانوی توانگری و بخشش (اشی یا ارد)، ایزدبانوی وجدان (دین یا دئنا) و امثال آن ظاهر شده و در مقابل، در نقش‌های پلید و منفی در قالب دیوزن آلودگی‌های زنان و نماد روسپی‌گری (جه یا جهی)، دیوزن نخوت و تکبر (ترومد)، دیوزن زاینده و به وجود آورنده هفت سر دیو و ضحاک (اودگ) و مانند آن نمود می‌یابد (موسوی، خسروی، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵).

یکی از مهم‌ترین خویشکاری‌های الهه‌ها در ایران و دیگر تمدن‌ها، نقش آنان در باروری، زاینده‌گی، پرورش و برکت بخشی بوده است. به عنوان مثال، در یشت هفدهم که به اردیشت موسوم است، اشی دارای شخصیتی زنانه است و به عنوان ایزدبانوی فراوانی، برکت، بخت و اقبال معرفی می‌شود. در این یشت، او ایزدبانویی زیبا، خوش اندام، سودبخش، درمان‌بخش و خردمند است و بر گردونه‌ای مجلل و پر سر و صدا سوار است. اشی از الهه‌های مقتدر است و باید او را، ایزدبانوی بخت و اقبال نیز دانست و به همین دلیل القابی از جمله گنجور و دارایی بخشنده دارد (حسینی، ۱۳۸۹: ۶۹). علاوه بر این موارد، اشی ایزدبانوی باروری نیز به شمار می‌آید، از این روی مردان عقیم، زنان ناپاک، پسران نابارنا و دختران شوی ناکرده در آیین او جایی ندارند و نباید در مراسم وی شرکت جویند. او بر زنان نفوذ دارد و زنانی که اشی یارشان باشد سفید بختاند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۰).

آناهیتا نیز، همواره با باروری، برکت و آب پیوند دارد. او بانوی خدایی زیبا و خوش‌اندام است با سینه‌هایی برآمده، خوش‌جامه و خوش‌آرایش که آب مردان را پاک و زادن زنان را

آسان می‌سازد (خالقی مطلق، ۱۶:۱۳۷۵).

«اردوی سوره اناهیتا در فرهنگ ایرانی به معنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش، سرچشمه همه آب‌های روی زمین ضبط شده است» (نیکوبخت و همکاران، ۸۶:۱۳۹۱). پیوند اناهیتا با آب تا حدی است که معابد اناهیتا در کنار چشمه یا رود ساخته می‌شدند. همان‌گونه که آشکار است، آب مهم‌ترین عنصر در شکل‌گیری مدنیت است. پیوند اناهیتا به عنوان ایزدبانوی برکت با آب می‌تواند بیانگر این باشد که این الهه صورت تشخیص یافته آب و آبادانی است (قرشی، ۱۰۴:۱۳۸۰). پیرو خویشکاری این الهه، در جامعه باستانی ایران، آب آوردن از چشمه، تنها وظیفه زنان محسوب می‌شد و اگر مردی برای آوردن آب به چشمه می‌رفت، مانند این بود که به زنی تجاوز کرده باشد. این موضوع، ویژگی مشترکی است که آب، زن و اناهیتا را به هم پیوند می‌دهد (بهار، ۲۸۸:۱۳۷۷).

همانطور که زن، زاینده انسان است؛ آب نیز زاینده تمدن و یکجانشینی است. آب که مهم‌ترین عنصر برای ادامه زندگی است، با الهه‌های باروری که نشان‌دهنده اهمیت نقش زن در جوامع باستانی است، ارتباط می‌یابد. از طرفی، خویشکاری زنان در امر زایش، مقام آنان را در حد یک الهه ارتقا می‌دهد و از طرفی دیگر، وظایفی چون کشاورزی و آب آوردن از سرچشمه توسط زن، بر اهمیت او می‌افزاید (معینی سام؛ خسروی، ۳۲۱:۱۳۹۰).

سپندارمذ نیز از الهه‌هایی است که از مقام و اهمیتی ویژه، به خصوص، در ارتباط با زن، زمین و باروری برخوردار است. در اصل، نامگذاری آخرین ماه فصل زمستان به نام اسفند یا سپندارمذ نیز از ویژگی باروری و زاینده‌گی زمین سرچشمه گرفته است؛ زیرا در همین ماه، رشد و باروری و زایش دوباره زمین آغاز می‌شود. از همین‌رو، ایرانیان، این ماه و بویژه روز پنجم (اسفند) را روز گرمی داشت بانوان می‌دانستند و در این روز مردان آیین‌هایی برای همسران خود برگزار می‌کردند و هدایایی به آنان می‌دادند (بهرامی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷:۱۰۷). در توجه به نقش‌های الهه‌ها در آیین‌های کهن، نمی‌توان از قربانی شدن مردان و پهلوانان برای این خدایان غافل ماند، امری که خود را در مرگ یا تغییر و تعویض همسران الهه‌ها یا کاهنه‌های معابد کهن، از جمله در معبد ایشتر نشان می‌دهد. نمونه ایرانی این مطلب را می‌توان در قربانی شدن سیاوش به علت توطئه‌های سودابه جستجو کرد.

۲-۳- مدارسالاری در ایران باستان

تحقیقات باستان‌شناسی ثابت کرده است که کهن‌ترین حکومت‌های ایرانی، حکومت‌هایی

مادرسالار بوده‌اند. «چنین می‌نماید که نخستین اجتماعات انسانی در ایران از طریق گروه‌های دودمانی مادرتبار شکل گرفته و به احتمال زیاد، مادرسالاری دست‌کم از آغاز عصر نوسنگی هسته اجتماعی - اقتصادی مردم ایران را شکل می‌داد» (هینلز، ۱۳۸۹: ۴۶۵). البته، این موضوع، تنها در ایران صدق نمی‌کند، بلکه در سایر تمدن‌های باستانی نیز دوره‌های آغازین آن تمدن با مادرسالاری همراه بوده است. آن‌گونه که از مطالعات برمی‌آید، احتمال وجود نظام و تشکیلاتی مادرتبار در جامعه پیش‌هلنی نیز وجود دارد. در این هنگام، انتقال و تحویل قدرت به دست زنان انجام می‌شده است و در آیین‌های به تخت نشستن، به صورت مکرر، شاه کشته می‌شد و شاه‌گش با بیوه شاه مقتول ازدواج می‌کرد (دورو، ۱۳۷۹: ۸۱).

در جوامع زن‌سالاری یا مادرسالاری، الهه بزرگ یا خدای مادر، از برترین خدایان و تجسمی از مادر زمین بود. او منبع زندگی بشری، غذا و برکت بود. جوامع، برای حفظ بقا، ناگزیر به زاد و ولد و تهیه غذا بودند. آنها می‌دانستند که چگونه به برکت و نعمات الهه بزرگ نیاز دارند و به همین دلیل با شایسته‌ترین شیوه‌ها او را تقدیس و ستایش می‌کردند (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۴). «ملکه تجسم جایگزین الهه بزرگ بود، از این رو از قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی بزرگی برخوردار بود. زنان دیگر، دختران الهه بزرگ به شمار می‌آمدند. بدین ترتیب، تمامی زنان جامعه مادر یا زن‌سالاری از ارزشی والا برخوردار بودند و بسیاری از آنها، مقام و مرتبت مهم و والایی داشتند» (همان: ۲۴).

۲-۴- نقش زن و زمین در زندگی کشاورزی

زن به‌گونه‌ای اسرارآمیز با زمین یکی دانسته شده است و زایش بشری، صورتی دیگر از باروری و حاصلخیزی زمین است؛ بنابراین، قداست زن وابسته به تقدس زمین است. باروری زنانه نمونه‌ای کیهانی دارد؛ نمونه مادر زمین یا بارور کننده عظیم (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۳۴). همان‌گونه که زمین مبدأ زندگی است، زن نیز، تداعی‌گر اصل حیات و تولد است و گرمابخش اصل زندگی است؛ نماد ایثار، فداکاری و سرچشمه حیات و پرورش است.

جامعه ایران پیش از ورود آریایی‌ها - آن‌چنان‌که تحقیقات باستان‌شناسی اثبات کرده است - جامعه‌ای مبتنی بر کشاورزی بوده است و همان‌گونه که می‌دانیم زندگی کشاورزی به حضور زنان وابسته بوده است. این موضوع تنها مختص به ایران نبوده است، بلکه «به طیب خاطر پذیرفته شده که زن، کاشف برزیگری بوده است... زن چون با دیگر مراکز باروری کیهان - زمین و ماه - همدست بوده، خود از شأن و منزلت توانایی تأثیر بر باروری

و قدرت پخش و نشر آن، برخوردار می‌شده است. بدین‌گونه نقش مقدم و اولای زن در آغاز دوران کشاورزی، خاصه به هنگامی که این فن هنوز مزیت زنان و در تیول آنان بود، نقشی که هنوز زن در بعضی تمدن‌ها بر عهده دارد، توجیه می‌شود» (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۵۱). بنابراین، پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر مادرسالاری با کشف کشاورزی توسط زنان مربوطاند. این زنان بودند که نخست گیاهان خوراکی را کاشتند. از این رو، این زنان بودند که مالک زمین و محصولات آن بودند (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۱۳۵). در بین ملل کشاورز، زن عامل خویشاوندی است. در زندگی کلان، کارهای مهم به دست زن انجام می‌گیرد، به همین دلیل نقش اساسی به عهده اوست. مسأله قدرت و اولویت زن از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد و حال آن‌که در جمعیت‌های شبانی، برتری نصیب مردان و اختیار در دست آنان بود (چاپلند، ۱۳۴۶: ۵۹).

۲-۵- تغییر نقش اجتماعی زن در دوران مردسالاری

همان‌گونه که اشاره شد وجود نظام مادرسالاری در ایران، ریشه‌ای بسیار کهن دارد، قدمت توجه به زن و نقش‌های مهم او در نظام سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی در ایران به حدی بود که حتی در اوان ظهور زرتشت نیز به زن، به دیده احترام و تقدس می‌نگریستند. شخص زرتشت نیز در گاهان، بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید می‌کند و در سخنان او هرگاه که فرزندان آدم مورد خطاب قرار می‌گیرند یا در مورد آنان صحبتی به میان می‌آید، زن و مرد را برابر و هم‌سنگر می‌داند (اعتضادی، ۱۳۸۸: ۵۱).

در زمان ساسانیان که مدنیت به شکل گسترده‌ای رو به پیشرفت نهاد، قوانین مدنی و حقوقی زنان نیز بدون توجه به تعالیم زرتشت پیامبر، به دست مردان نوشته شد و همین امر باعث شد که زن در سایه قدرت مردان قرار گیرد و نظامی پدرسالار بر ایران استقرار یابد. با گسترش و تحکیم پدرسالاری در افزوده‌های آیین زرتشتی در بندهشن و ارداویراف‌نامه از زن، به‌گونه‌ای بسیار سخیف یاد می‌شود (هینلز، ۱۳۸۹: ۴۶۶).

به نظر می‌رسد همین تغییر عقیده راجع به زن در حقوق و قدرت او تأثیری بسیار عمیق نهاده، به نحوی که آرام آرام، او را از اوج عظمت، به انحطاط کشیده باشد و اثرگذاری زن را بر ثروت و حکومت کم‌رنگ کرده باشد.

۲-۶- عدم حضور زن در برخی از بخش‌های آغازین شاهنامه فردوسی

با مختصر مطالعه‌ای در شاهنامه مشخص می‌شود که عدم حضور زنان، در حماسه ملی

ایران از آغاز پادشاهی کیومرث تا عهد طهمورث مشهود و قابل بررسی است. در عهد هر یک از این شاهان، خواننده با فرزندان آنها برخورد می‌کند، فرزندی که نامی از مادر آنها وجود ندارد و گویی به عنوان تالی پدر و بدون حضور شخص دیگری پا به عرصهٔ حیات نهاده‌اند. این فرزندان، نسخه بدل پدران خود هستند و در راه گسترش آرمان‌های آنان که گاهی توأم با انتقام‌گیری است، تلاش می‌کنند.

این نکته که حماسهٔ ملی ایران در حالی آغاز می‌شود که حتی نامی از زنان در آن نیست، خود بیانگر نکاتی است؛ به عبارتی بهتر باید پذیرفت که آغاز شاهنامه، روایتی از دوران مردسالاری و کشف آهن است، هرچند که در بخش‌های دیگر، نشانه‌هایی از زن‌سروری نیز یافت می‌شود. اعصار گوناگونی که بشریت پشت سر گذاشته و ایران نیز تجربهٔ پشت سرگذاشتن آن را داشته، این‌گونه طبقه‌بندی می‌شود: ۱. دورهٔ زرین: دورهٔ تساوی حقوق زن و مرد ۲. عصر سیمین: عصر کشاورزی و دورهٔ مادرسالاری ۳. عصر آهن: دورهٔ غلبهٔ پولاد سخت، ظهور جنگ‌سالاران و آغاز عصر مردسالاری (زیران، ۱۳۸۷: ۴۷).

آن‌چنان که از شواهد پیداست، آغاز شاهنامه با عصر آهن همراه است؛ زیرا در عصر هوشنگ است که آهن کشف می‌گردد و سپس قانون حکمفرما می‌شود:

وزان پس جهان یکسر آباد کرد	همه روی گیتی پر از داد کرد
نخستین یکی گوهر آمد به چنگ	به آتش ز آهن جدا کرد سنگ
سر مایه کرد آهن آبگون	کزان سنگ خارا کشیدش برون
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد	گراز و تبر، آهن و تیشه کرد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۹)

با اندک مطالعه‌ای در نظام‌های مرد سالار مشخص می‌شود که وضع قانون‌های تخطی‌ناپذیر و حاکم نمودن استدلال و منطق به جای عاطفه و احساس از مشخصه‌های حکومت‌های مردسالار است؛ به بیان دیگر، یکی از تفاوت‌های اساسی میان نظام زن‌سرور و نظام مردسرور، فاکتور عدالت و محبت است. «تمدن مادرشاهی، به قرابت نسبی و زوال ناپذیر بودن هم‌خونی، به برابری همهٔ انسان‌ها و به ارزش انسان و عشق قائل است؛ حال آن‌که پدرشاهی به روابط زن و شوهر، فرمانده و فرمانبردار، نظم و سلسله اهمیت زیاد داده است» (فروم، ۱۳۸۵: ۲۴۷). در بسیاری از بخش‌های شاهنامه نیز چنین قانونی حکمفرماست. هر یک از شاهانی که قدرت را به دست می‌گیرند، قانونی بر قانون‌های قبل می‌افزایند و نظم

و ترتیب را بیش از پیش به اجرا درمی‌آورند. به عنوان مثال در شاهنامه، بعد از قوانینی که هوشنگ وضع می‌کند، جمشید، قوانینی بسیار منظم‌تر و به اصطلاح سازماندهی شده را به مرحله اجرا می‌گذارد و حتی جامعه را به چهار طبقه اجتماعی تقسیم می‌کند و همین طبقه‌بندی جمشید است که در سراسر ایران باستان تا دوره ساسانیان نیز دوام می‌آورد. در داستان جمشید در شاهنامه، ردپای عصر آهن و به تبع آن، مردسالاری نیز دیده می‌شود:

نخست آلت جنگ را دست برد در نام جستن به گـردان سپرد
به فرّ کیی نرم کرد آهنـا چو خود و زره کرد و چون جوشنا
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۱)

طبقات اجتماعی بنیان نهاده توسط جمشید:

ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد	بدین اندرون پنجه‌ی نیز خورد
گروهی که آثوروبان خوانیش	به رسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی برکشیدند و بنشانند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیرمردان جنگ‌اورند	فروزنده لشکر و کش‌ورند
بسودی سدیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکارند و ورزشد و خود بدروند	به گاه خورش سرزنش نشونند
چهارم که خوانند اهتوخشی	هم از دست‌ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود

(همان: ۴۲-۴۳)

با توجه به این مطالب است که آشکار می‌شود چرا زنان در آغاز شاهنامه حضور ندارند. حتی حضور دختران (خواهران) جمشید نیز تنها مفهومی اسطوره‌شناسانه دارد و هرگز به معنایی واقعی، حضور زنان را در عصر جمشید به نمایش نمی‌گذارد؛ به عبارتی دیگر، این زنان تنها برای مشروعیت بخشیدن به حکومت‌های ایران در حماسه راه داده شده‌اند؛ زیرا علاوه بر جمشید، ضحاک و فریدون نیز از وجود آنها بهره‌مند شده و آنان را بانوان دربار خود کرده‌اند (برای اطلاعات بیشتر نک: شاهنامه خالقی مطلق، اعصار ضحاک و فریدون). در کنار حکومت‌های مردسالار در شاهنامه، حکومت‌های زن‌سالار نیز دیده می‌شود.

حکومت‌های زن‌سالار و مادر تبار به نظامی اجتماعی اطلاق می‌شود که تبار و نژاد فقط از طریق مادر تعیین و مالکیت نیز از همان طریق منتقل می‌شود (فریزر، ۱۳۸۷: ۴۳۸). در تعریفی جامع‌تر جامعه زن‌سرور، جامعه‌ای است که در آن بخشی یا همه قدرت‌های قانونی مربوط به سازماندهی و اداره خانواده بیشتر در دست زنان باشد (ستاری، ۱۳۸۶: ۲۷).

از حکومت‌های زن‌سالار در شاهنامه، می‌توان به فرمانروایی سه زن پادشاه در ایران اشاره کرد: همای چهرآزاد، پوران‌دخت و آرمیدخت. آنچه در مورد نحوه حکومت این زنان جلب نظر می‌کند، دادگری، بخشندگی، مهربانی و فقرستیزی است. این مدیریت مادرانه فقیر و غنی را یکسان در برمی‌گیرد (راکی، ۱۳۸۶: ۵۲)، اما نکته‌ای که ذکر آن الزامی است این است که در کنار حکومت‌های متعدد مردان در شاهنامه، حکومت کوتاه مدت این زنان بسیار کم‌تأثیر است.

علاوه بر حکومت‌های آغازین شاهنامه، در زمان فرمانروایی نوذر، زو، طهماسب و کیقباد نیز نامی از زنان آورده نمی‌شود، گویا با پیدایش عصر آهن، حکومت‌های آغازین ایران تمایلی برای راه دادن عنصر زن به خود احساس نمی‌کردند؛ زیرا برخلاف عصر کشاورزی که قدرت و تأثیر از آن‌زنان بوده است، در عصر آهن و با کشف ابزار و ادوات جنگ و شکار، نیاز فراوانی به زندگی کشاورزی دیده نمی‌شد و زنان از بطن جامعه به پشت پرده‌ها فرستاده می‌شدند. این چنین است که آغاز شاهنامه از حضور زنان تأثیرگذار خالی است و زنانی چون سیندخت، بیشتر به طور ضمنی و غیرمستقیم بر حکومت‌ها تأثیر می‌گذارند و البته همین حضور غیرمستقیم زنان، عامل بسیاری از تغییرات و تحولات سیاسی بوده است.

۳- نتیجه‌گیری

مطالعه کهن‌الگوها یکی از مفاهیم اساسی در بررسی‌های اسطوره‌شناسی ملل است. یکی از این کهن‌الگوها، کهن‌الگوی زن - مادر و خویشکاری‌های اوست. در ادوار مختلف فرهنگ ایران، زن همواره نقشی واحد و قدرتی مشخص نداشته است و بسیاری از عوامل از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دین و ... بر وجهه او تأثیر نهاده است. تحقیقات ثابت کرده است که در ادوار پیش از زرتشت، ایزدبانوان به دلیل خویشکاری‌های زایش، برکت، پاکی، قدرت و ... آن‌چنان در میان مردم دارای احترام و اعتبار بوده‌اند که صورت زمینی آنها یعنی زنان نیز، از اعتبار آنان بهره‌مند می‌شدند و به عنوان تصویری زمینی از آن الهه‌ها و خویشکاری‌های آنان، مورد احترام واقع می‌گشتند و به همین دلیل مردان در برابر آنان

جنس دوم به حساب می‌آمدند.

این طرز تفکر دربارهٔ زن، پس از ظهور زرتشت نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه در ادوار بعد، به خصوص در عصر ساسانی که مدنیت به شکل گسترده‌ای رو به پیشرفت نهاد، قوانین مدنی و حقوقی زنان نیز، بدون توجه به تعالیم زرتشت پیامبر، به دست مردان نوشته شد و همین امر باعث شد که زن در سایهٔ قدرت مرد قرار گیرد و نظامی پدرسالار بر ایران استقرار یابد. پس از این است که زنان بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای تمتع و تنها برای خویشکاری زایش در اختیار مردان قرار می‌گیرند. بازتاب این واقعه در حکومت‌های آغازین شاهنامه قابل مشاهده و بررسی است. در این حکومت‌ها از زنان نامی برده نمی‌شود، اما همهٔ پادشاهان دارای فرزندان ذکور هستند و همین داشتن فرزند، نشان‌دهندهٔ خویشکاری اصلی زنان در این دوران یعنی زایش می‌باشد.

کتابشناسی

- ۱- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۶)، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ نهم، تهران: سمت.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، *اسطوره، بیان نمادین*، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ۳- اعتضادی، شیدا، (۱۳۸۸)، «*نظری بر نظام حقوقی و مدنی زنان در ایران باستان*»، نشریه فرهنگ، ویژه مطالعات زنان، شماره ۷۰، صص ۴۷-۶۸.
- ۴- الیاده، میرچا، (۱۳۶۲)، *چشم اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ۵- -----، (۱۳۸۹)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- ۶- -----، (۱۳۹۰)، *مقدس و نامقدس*، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- برزگر خالقی، محمدرضا؛ نیساری تبریزی، رقیه، (۱۳۹۰)، «*سیمای زن و عشق در دده قورقود و ایلیداد ادیسه*»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۳۱-۴۲.
- ۸- بهار، مهرداد، (۱۳۷۷)، *از اسطوره تا تاریخ*، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- ۹- بهرامی، هلیا، (اسفند ۱۳۸۶ و فروردین ۱۳۸۷)، «*سپندارمذ؛ جشن باروری در ایران باستان*»، باشگاه هنر، شماره ۹۵ و ۹۶، ص ۱۰۷.
- ۱۰- چایلد، گوردن، (۱۳۴۶)، *سیر تاریخ*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- حریری، ناصر، (۱۳۶۵)، *فردوسی، زن و تراژدی*، چاپ اول، بابل: کتابسرای بابل.
- ۱۲- حسینی، نغمه، (۱۳۸۹)، «*بررسی جایگاه ایزدبانوانی در باورهای ایران باستان*»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۶۵-۸۰.
- ۱۳- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۵)، «*تن‌کامه سرایی در ادب فارسی*»، نشریه ایران‌شناسی، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۵-۵۴.
- ۱۴- دورو، ژرژ و همکاران، (۱۳۷۹)، *جهان اسطوره‌شناسی*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۵- راکعی، فاطمه، (۱۳۸۶)، «*زنان سیاسی شاهنامه*»، مجله آیین، شماره ۹، صص ۵۱-۵۳.

- ۱۶- روزنبرگ، دونا، (۱۳۸۶)، *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها (دو جلد)*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- ۱۷- ژیران، ف، (۱۳۸۷)، *اساطیر یونان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان.
- ۱۸- ستاری، جلال، (۱۳۸۶)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- سنجر، سیده سعیده، (۱۳۹۰)، «نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره‌های ایرانی»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ۷، صص ۳۵-۴۶.
- ۲۰- شامیان ساروکلانی، اکبر، (۱۳۸۸)، «فرانک مام فریدون»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، شماره ۳، صص ۹۱-۱۰۸.
- ۲۱- شایگان، داریوش، (۱۳۷۱)، *بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- ۲۳- فروم، اریک، (۱۳۸۵)، *زبان از یاد رفته*، ترجمه بهزاد برکت، تهران: مروارید.
- ۲۴- فریزر، جیمز جرج، (۱۳۸۷)، *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- ۲۵- قرشی، امان الله، (۱۳۸۰)، *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، تهران: هرمس.
- ۲۶- گورین، ویلفردال و دیگران، (۱۳۷۰)، *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا مهین‌خواه، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۲۷- معینی سام، بهزاد؛ خسروی، زینب، (۱۳۹۰)، «پیوند آناهیتا و ایشتر بابلی»، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۰، صص ۳۱۹-۳۳۰.
- ۲۸- موسوی، سید کاظم؛ خسروی، اشرف، (۱۳۸۷)، «آنیمای راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه»، نشریه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳، صص ۱۳۳-۱۵۳.
- ۲۹- نیکوبخت، ناصر و همکاران، (۱۳۹۱)، «مقایسه‌ایزدان آب در اسطوره‌های ایران و ویتنام»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۹۰-۱۱۰.
- ۳۰- نیساری تبریزی، رقیه، (۱۳۸۹)، «سیمای زن در شاهنامه و ایلید و اودیسه»، مجله نور، سال اول، شماره ۹، صص ۲۹-۴۳.
- ۳۱- هال، کالوین اس؛ نوردبای، ورنون جی، (۱۳۷۵)، *مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمد حسین مقبل، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

- ۳۲- هینلز، جان راسل، (۱۳۸۹)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف محمدحسین باجلان فرخی، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- ۳۳- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۹۰)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳۴- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۸)، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ دوم، تهران: جامی.